

گزارشی از شمال

"قندز بار دیگر به دست طالبان سقوط خواهد کرد"

نتیجه‌گیری

آنچه را که من از این گزارش در یافته‌ام این است که بزرگراه شمال، از کابل تا پلخمری، تحت کنترل دولت قرار دارد و از پلخمری تا چشمه‌ی شیر، زیر تهدید طالبان است. ولایات سمنگان و بلخ، تحت حاکمیت دولت است، اما در ولسوالی‌های دهنه‌ی غوری و بغلان مرکزی و ولایت قندز، طالبان بر اوضاع مسلط اند. حضور دولت در مناطق اخیر، صرف از طرف روز و نمادین است. در حالی که طالبان شب و روز، آزادانه به تطبیق قوانین شان می‌پردازند. اینکه چرا و چگونه، وضعیت قندز و بغلان مرکزی به نفع طالبان تغییر کرده است، عامل اصلی آن، رهبری دولت مرکزی است که براساس مفکوره‌ی تمامیت‌خواهی و برتری‌جویی قومی، از طالبان حمایت می‌کند.

به تائید این ادعا می‌توان از تعامل رؤسای جمهوری افغانستان (کرزی و غنی) با طالبان، به گونه‌ی ذیل، یادآوری نمود:
۱- کرزی برای بازگرداندن طالبان شکست خورده و فراری از پاکستان به افغانستان و روی صحنه آوردن مجدد آنان، کمیسیون‌ی را بنام تحکیم صلح در سال ۱۳۸۲، بنا نهاد و از این طریق، طالبان و جنایت‌کاران حرفوی را تحت عنوان برادران ناراضی، در داخل کشور جایجا ساخت و مورد نوازش قرار داد. **صفحه‌ی ۳**

سال دوم، یکشنبه، ۲۵ دلو ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۴ فیبروری ۲۰۱۶ میلادی **شماره‌ی ۷۱**

هشدار سقوط، روان‌سازی برای استراتژی ماندن



بهرام آموئیایی

ارتش و استخبارات امریکا بیشتر از نهادهای دیگر، به دنبال حفظ هژمونی جهانی کشورشان هستند و به درستی می‌دانند که هرگونه بی‌توجهی به افغانستان جایگاه ایالات متحد امریکا را در جنوب آسیا با تهدید جدی روبرو خواهد کرد. بنابر این، مقام‌های استخباراتی امریکا هر از گاهی باید مردم این کشور و سیاست‌گران امریکایی و افغان را روان‌سازی کنند که بیرون‌شدن نیروهای امریکا از افغانستان منجر به از دست رفتن این کشور و تکرار یازدهم سپتامبر دیگری خواهد شد؛ هشداری که هم دولت‌مردان افغان و هم مردم امریکا سخت از آن می‌ترسند.

صفحه‌ی ۲

بشار اسد: جنگ تا تصرف مجدد کل کشور ادامه دارد

بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه در گفتگویی با خبرگزاری فرانسه قول داد تا تصرف مجدد کل کشور به جنگ ادامه دهد. آقای اسد افزود که حضور شماری از کشورها در سوریه به معنای آن است که "حل این بحران نیازمند زمانی طولانی است." آقای اسد گفت که از هر گونه مذاکره حمایت می‌کند، اما انجام مذاکره به معنای توقف جنگ علیه تروریسم نیست.

رئیس جمهوری سوریه که در دمشق صحبت می‌کرد گفت، نیروهای دولتی تلاش خواهند کرد تا "بدون هرگونه تردیدی" تمام کشور را به کنترل خود درآورند. چند ماه پیش، گزارش‌ها حاکی از تضعیف نیروهای دولت سوریه بود، اما با مداخله‌ی روسیه در این جنگ و با پشتیبانی هوایی جنگنده‌های این کشور ارتش سوریه در هفته‌های اخیر به پیشرفت‌های مهمی دست یافته است.

آقای اسد با اشاره به موج فزاینده‌ی پناهنجویان سوری گفت که این بستگی به کشورهای اروپایی دارد تا از "حمایت تروریست‌ها" دست برداشته و به این ترتیب شهروندان سوریه به کشورشان بازگردند. رئیس جمهوری سوریه ادعاهای سازمان ملل در مورد ارتکاب جنایات جنگی را رد کرده و نسبت دادن این قبیل اقدامات را فاقد شواهد کافی توصیف کرد.

غنی: جهان نباید عوامل تروریسم را نادیده بگیرد

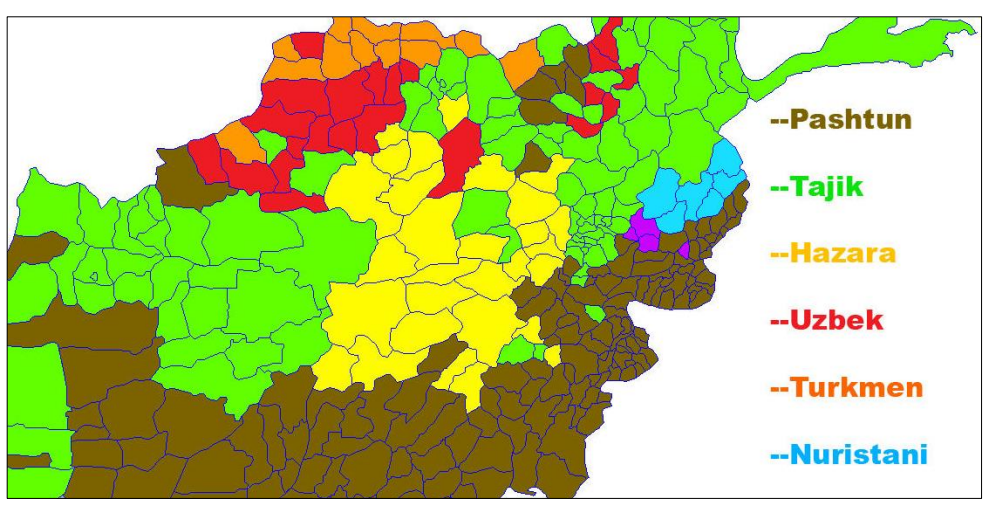
محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان که برای شرکت در پنجاه و دومین کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان به سر می‌برد، گفته است، برای مبارزه با خطر تروریسم، نمی‌توان تنها بر مشکلات تمرکز کرد و عوامل تروریسم را نادیده گرفت. او از اقتصاد مجرمانه، قاچاق انسان و تجارت مواد مخدر به عنوان بخشی از این عوامل نام برد.

آقای غنی از تهدید کنونی گروه‌های تروریستی به عنوان "موج پنجم خشونت سیاسی" نام برد که جهان پس از حملات یازده سپتامبر با آن مواجه شده و گفت، برای مقابله با این موج باید در استفاده از تجربه‌های گذشته سرعت عمل داشته باشیم. او گفت که "دشمنان" از این تجربه‌ها سریع‌تر از دولت‌ها آموخته‌اند.

رئیس جمهوری افغانستان گفت که کشورهای جهان هنوز نتوانسته‌اند در تعریف، شناختن و ایجاد یک برنامه‌ی عمل برای برخورد با این پدیده به توافق برسند. آقای غنی با اشاره به جنگ در افغانستان گفت که برخلاف تصور غالب، درگیری‌ها در این کشور یک جنگ داخلی نیست، بلکه ناامنی و مشکلات از دیگر کشورهای منطقه مانند چین، روسیه و بخصوص پاکستان، وارد شده است. آقای غنی همچنین گفت که کار القاعده تمام نشده و تمرکز بر داعش به القاعده فرصت انسجام دوباره داده و جهان امروز با تهدیدهای تازه‌ی این گروه روبرو است.

عبدالخالق آزاد

اشکال ستمگری در افغانستان



استعمار در مناسبات بین‌المللی در این کشور نهایت پررنگ بوده است. آنچنانکه ستم استعماری و رنج فشار سیاسی و اقتصادی طبقات حاکمه که در تباری با حامیان بین‌المللی شان ساکنان این سرزمین را رنج می‌دهد، ستم سیاسی-قومی علاوه بر آن دو ستم همگانی اکثریت قاطع ملیت‌ها و اقوام افغانستان را زیر فشار قرار داده و در کنار آن دو ستم، تقریباً وجهه همگانی و سرتاسری دارد. گذشته از آن سه گونه ستم، بسیاری از ملیت‌ها و اقوام این کشور به گونه‌ی شدید و بی‌رحمانه ستم اعتقادات و باورهای فرهنگی ویا مذهبی و باورهای اکثریتی را هم تحمل می‌نمایند. فشار این ستم ... **صفحه‌ی ۳**

تاریخ معاصر افغانستان را می‌توان، عصر آگاهی از هویت‌های قومی و ستم سیاسی یاد کرد. این کشور کثیرالمیلتی و چندفرهنگی، سرزمین ملیت‌ها و اقوام اکثریت و در کنار آن زادگاه و میهن دهها اقلیت‌های ملی و مذهبی است. ساختار اجتماعی و اقتصادی این ملیت‌ها و اقلیت‌ها از رشد ناموزون برخوردار بوده و تفاوت‌های مهم را میان هم شاهد اند. بر مبنای آن تفاوت‌ها چگونگی ستم و رنج نیز بر مبنای کمیت و خاستگاه تباری و فرهنگی آن ملیت‌ها و اقوام قابل درک است. در این میان رنج مشترک را که همه از آن بهره می‌برند، عمدتاً ستم سیاسی استعماری و منطقوی است، که در کنار ستم طبقات حاکمه ملیت‌ها و اقوام، به ویژه پس از عصر ورود

گفتگوکننده: ننگیالی عثمانی

"ورزش مقدمه‌ی جوان‌مردی است"



گفتنی‌هایی دارید؟
ورزش به‌خاطر سلامتی انسان است و نباید از آن استفاده‌ی نادرست شود.
نقش ورزش در جامعه چیست؟
ورزش می‌تواند موجب اصلاح رفتارهای جوانان و گسترش ادب و فرهنگ در جامعه شود. ورزش می‌تواند نقش زیادی در نشاط و سلامتی جامعه ایفا کند.
در اخیر، پیام شما به جوانان چیست؟
جوانان عزیز باید بدانند که جوانی ستاره‌یی است که فقط یکبار در آسمان زندگی می‌درخشد. پس از جوانی باید استفاده‌ی درست کنند. خواست من از دولت این است که روی جوانان ورزشکار سرمایه‌گذاری کند تا جوانان بتوانند دستاوردهای خوبی برای کشور کسب نمایند.

لطفن خود را معرفی کنید؟
ابوالفضل سلطانی هستم، یک تن از ورزشکاران در رشته‌ی موی‌تای. مدت پنج سال می‌شود که در این رشته ورزش می‌کنم. پیش از این، رشته‌ی کیک‌بوکس و کانفو را تعقیب می‌کردم.
چی انگیزه‌یی سبب شد که به این رشته روی آوردید؟
موی‌تای یک هنر دفاع شخصی و یک ورزش تایلندی می‌باشد. در موی‌تای حرکت‌های پاها، آرنج‌ها، زانوان و همچنان ضربات مشت به یک اندازه به کار می‌رود. موی‌تای به زبان تایلندی مشت‌زنی معنا دارد. وقتی دیدم که این ورزش کامل است، به آن رو آوردم.
آقای سلطانی درباره‌ی دستاوردهای تان به ما بگویید؟
من عضو تیم ملی هستم. شش مدال از داخل کشور و یک مدال طلا، یک برنز، دو نقره و یک کپ قهرمانی از خارج کشور دارم؛ و نیز شجاع‌ترین ورزشکار در مسابقات داخلی در افغانستان شناخته شده‌ام.
از نظر شما ورزشکار کیست؟
ورزشکار کسی است که آیین ورزشکاری را مقدمه‌ی جوان‌مردی بداند. گفتار، کردار و اخلاق در این آیین باید شامل باشد. ورزشکار باید دارای اخلاق خوب باشد.
به کسانی که از ورزش استفاده‌ی بد می‌کنند، چه



بازگشت القاعده

ب. آذری

اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان در کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان گفته است که "کار القاعده تمام نشده و تمرکز بر داعش به القاعده فرصت انسجام دوباره داده و جهان امروز با تهدیدهای تازه‌ی این گروه روبرو است." این در حالیست که جیمز کلپر، رئیس آژانس امنیت ملی امریکا نیز آخرین از سازماندهی دوباره‌ی شبکه‌ی القاعده در افغانستان به عنوان یکی از تهدیدهای جدی سخن زده است. به گفته‌ی او، "وابستگی القاعده حالت ارتجاعی‌شان را ثابت کرده‌اند. با وجود عملیات‌ها در برابر هراس‌افگنی که به‌گونه‌ی گسترده رهبری القاعده را در افغانستان و پاکستان تضعیف کرده است، گروه‌های وابسته به این شبکه در جایی قرار گرفته‌اند تا در سال ۲۰۱۶ به دستاوردهایی دست یابند." نیروهای امریکایی مستقر در افغانستان پیش از این، از عملیات‌هایی برای نابودی شماری از پایگاه‌های آموزشی القاعده در ولایت‌های جنوبی کشور خبر داده بودند.

شبکه‌ی تروریستی القاعده پس از حمله‌ی نیروهای ائتلاف جهانی علیه تروریسم به رهبری ایالات متحد امریکا در سال ۲۰۰۱، نفوذش را در افغانستان به گونه‌ی قابل توجهی از دست داد و کشته‌شدن اسامه بن‌لادن، رهبر این شبکه در سال ۲۰۱۱ در پاکستان، ضربه‌ی دیگری به القاعده بود. اما این شبکه با مرگ رهبر پیشین‌اش از میان نرفت و نیروهای القاعده نه تنها به گونه‌ی کامل از افغانستان بیرون نشدند، بلکه با اوج‌گیری دوباره‌ی فعالیت‌های نظامی طالبان، به عنوان یاران استراتژیک این گروه در کنار طالبان باقی ماندند. در حالی که دولت ایالات متحد امریکا مدعی است، ضربه‌های بزرگی به القاعده زده و این گروه تروریستی دیگر توان راه‌اندازی حمله‌های بزرگ را ندارد، القاعده همچنان در مناطق پرآشوب جهان (سوریه، عراق، یمن، فلیپین، پاکستان، افغانستان و شماری از کشورهای افریقایی) حضور فعال نظامی دارد و جنگجویانش برای ایجاد خلافت اسلامی می‌جنگند.

اظهارنظرهای مقام‌های امریکایی و افغان در پیوند به بازگشت شبکه‌ی القاعده در حالی است که ورود داعش به معادله‌ی جنگ افغانستان، وضعیت را پیچیده و بحرانی‌تر از پیش ساخته است. القاعده که از طالبان در برابر داعش پشتیبانی می‌کند، اگر به پیشرفت‌هایش در کشور ادامه دهد، خشونت و تندروی اسلامی را در افغانستان طولانی‌تر خواهد ساخت که برای مردم این کشور خبر بسیار بدی است.

بازگشت القاعده در شرایطی که نیروهای امنیتی به تنهایی بار سنگین جنگ علیه طالبان و سایر گروه‌های تروریستی را به دوش می‌کشند، اما برعکس با گذشت هر روز جبهه‌گشایی‌های تازه‌ی در صف دشمنان افغانستان صورت می‌گیرد، آسیب‌پذیری و شکنندگی این نیروها را در جنگ علیه تروریسم بلند خواهد برد. دولت افغانستان تنها در جبهه‌ی گرم با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی نمی‌جنگد، بلکه در جبهه‌ی سرد نیز با موج روبه‌گسترش تندروی اسلامی روبرو است. حزب‌التحریر، جمعیت اصلاح افغانستان و سایر شبکه‌ها و گروه‌های هم‌کیش تروریست‌ها به عنوان جاده‌سازان فرهنگی و بازوان ایدئولوژیک القاعده، گروه طالبان و داعش در صدد زمینه‌سازی ذهنی برای کسب قدرت سیاسی از سوی این گروه‌ها هستند.

افغانستان در حال حاضر میدان درگیری پیچیده‌ی با عناصر پیچیده است و هیچ دورنمای روشنی از آینده‌ی متفاوت و عاری از خشونت و تندروی اسلامی در دسترس نیست.

هشدار سقوط، روان‌سازی برای استراتژی ماندن

جیمز کلپر، رئیس آژانس امنیت ملی امریکا آخرین هشدار داده است که افغانستان در سال ۲۰۱۶ میلادی با خطر جدی سقوط سیاسی روبرو خواهد بود. زیرا به گفته‌ی او، "چالش‌های امنیتی و اقتصادی در حال افزایش است" و "حمله‌های طالبان در سراسر افغانستان ثبات سیاسی را فرسوده می‌سازد". آقای کلپر در ضمن از افزایش فعالیت زورمندان محلی نیز به عنوان یکی از عواملی که موجب سرنگونی نظام کنونی خواهد شد، نام برده است.

پیش از این، اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان نیز از بدتر شدن وضعیت سیاسی در صورت نبود همکاری‌های منطقه‌ی و رعایت‌نشدن قواعد بازی از سوی بازیگران سخن گفته بود؛ که نشان‌دهنده‌ی آگاهی او از جزئیات آنچه ممکن است در سال پیش‌رو رخ دهد، می‌باشد. از سوی دیگر، جنرال کمپبل، فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان آخرین گفت، به طالبان اجازه داده نخواهد شد تا به قدرت سیاسی برگردند؛ نشانه‌ی قوی از جدی‌بودن بازگشت طالبان به قدرت.

در این گفته که تهدیدها و هشدارهای مقام‌های امریکایی و افغان از واقعیت تلخ کنونی می‌آید، شکی وجود ندارد؛ اما هشدارهای این مقام‌ها اهداف مشخصی را دنبال می‌کند.

توجیه استراتژی ماندن

این دیگر واقعیت ساده است که دولت کابل شکننده‌تر از پیش شده و جنگ نیز با گذشت هر روز دامنه‌ی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. حتا ممکن است در سال آینده‌ی خورشیدی دولت افغانستان یکی دو ولایت را از دست دهد که خبر بدی برای مردم این کشور و دولت واشنگتن است. اما طالبان در مقایسه با دولت افغانستان هنوز به حدی نیرومند نشده‌اند که دست به تصرف کامل کشور زده و صاحب دولت شوند. امریکایی‌ها هنوز دولت کابل را حمایت مالی می‌کنند و

برنامه‌ی کاهش سربازان امریکایی نیز به تأخیر افتاده است. آنچه از این هشدارها میتوان نتیجه گرفت اینست که مقام‌های استخباراتی دولت واشنگتن سعی دارند این ذهنیت را به مردم خودشان و دولت کابل تلقین کنند که افغانستان هنوز به حضور دوامدار نیروهای امریکایی نیاز دارد و هرگونه خروج از این کشور، می‌تواند پیامدهای بدی به دنبال داشته باشد.

سازمان‌های استخباراتی و ارتش ایالات متحد امریکا هرگاهی که باراک اوباما مسئله‌ی خروج از افغانستان را مطرح کرده است، یا به گونه‌ی بی‌آن مخالفت کرده‌اند و یا هم بازی را به شکلی پیش برده‌اند که اوباما مجبور به بازنگری در برنامه‌هایش شود.

ارتش و استخبارات امریکا بیشتر از نهادهای دیگر، به دنبال حفظ هژمونی جهانی کشورشان هستند و به درستی می‌دانند که هرگونه بی‌توجهی به افغانستان جایگاه ایالات متحد امریکا را در جنوب آسیا با تهدید جدی روبرو خواهد کرد. بنابر این، مقام‌های استخباراتی امریکا هر از گاهی باید مردم این کشور و سیاستگران امریکایی و افغان را روان‌سازی کنند که بیرون‌شدن نیروهای امریکا از افغانستان منجر به از دست‌رفتن این کشور و تکرار یازدهم سپتامبر دیگری خواهد شد؛ هشدار که هم دولت مردان افغان و هم مردم امریکا سخت از آن می‌ترسند.

افغانستان در استراتژی آسیایی ایالات متحد امریکا موقعیت مهمی دارد و آنها به هر بهانه‌ی در اینجا حضور خواهند داشت. امریکایی‌ها یا خودشان در ایجاد واقعیتی که به بهانه‌های ماندن پایه‌ی مادی می‌دهد نقش اساسی بازی کرده‌اند، یا این گونه بهانه‌ها از پیش وجود داشته است. در کشور آشوب‌زده و در حال جنگ مثل افغانستان، نیازی برای ساختن بهانه‌های جدید نیست؛ بی‌ثباتی و بحران کنونی دلایل کافی برای توجیه استراتژی ماندن نیروهای امریکایی است. هدف امریکایی‌ها در برنامه‌ی روان‌سازی‌شان، تکرار یادآوری از واقعیت‌های بدی می‌باشد که احتمال دارد روزی دست‌کم گرفته شود و در نتیجه نیازمندی برای

امریکایی‌ها کمتر احساس گردد.

هشدار به دولت کابل

هشدار سقوط سیاسی از سوی رئیس آژانس امنیت ملی امریکا، زنگ بیدارباش به دولت کابل نیز است. یعنی سران دوگانه‌ی "حکومت وحدت ملی" باید متوجه آینده‌ی سیاسی خودشان باشند. هنگامی که او می‌گوید، همگرایی سیاسی در این حکومت در حال کاهش یافتن است، درست به نقطه‌ی اساسی بحران کنونی در درون دولت اشاره می‌کند. سازمان‌های استخباراتی ایالات متحد امریکا با جزئیات می‌دانند که چه تنش‌ی در میان حکومت دوسره‌ی کنونی وجود دارد.

بخش زیادی از بی‌ثباتی و بن‌بست سیاسی حاکم در کشور، برخاسته از مدیریت دوگانه‌ی این حکومت است که اعتماد میان مأموران دولتی را از میان برده است و شکاف‌های سیاسی با گذشت هر روز بیشتر آشکار می‌شود. اظهارنظر رئیس آژانس امنیت ملی امریکا نشان‌دهنده‌ی بی‌اعتمادی‌اش به "حکومت وحدت ملی" است؛ حکومتی که بجای مهار و کاهش بحران، بخشی از بحران کنونی شده و امید را از مردم‌اش گرفته است.

باری، سقوط نظام سیاسی در افغانستان پرستیژ امریکایی‌ها را در منطقه و جهان به شدت آسیب خواهد زد و دولت اوباما سعی دارد آبروریزی در عراق را دوباره تکرار نکند. خروج امریکا از عراق زمینه‌ی نفوذ ایران را فراهم کرد، و بی‌برنامگی و ضعف مدیریتی دولت اوباما در سوریه سبب رشد داعش و سرانجام دخالت بی‌باکانه‌ی روسیه شد.

در افغانستان نیز اگر چنین اشتباهی صورت گیرد، پای ایران و روسیه به مراتب قوی‌تر از سوریه باز خواهد شد. این کار در واقع خودکشی سیاسی دولت امریکا است. به نظر نمی‌رسد که امریکایی‌ها حاصل پانزده سال جنگ و سرمایه‌گذاری در افغانستان را به رقبای جهانی و منطقه‌ی‌شان که از ضعف‌های آنها به سود خود بهره می‌برند، واگذار کنند.

سازمان‌های استخباراتی و ارتش ایالات متحد امریکا هرگاهی که باراک اوباما مسئله‌ی خروج از افغانستان را

مطرح کرده است، یا به گونه‌ی بی‌آن مخالفت کرده‌اند و یا هم بازی را به شکلی پیش برده‌اند که اوباما مجبور به

بازنگری در برنامه‌هایش شود.

ارتش و استخبارات امریکا بیشتر از نهادهای دیگر، به دنبال حفظ هژمونی جهانی کشورشان هستند و به درستی

می‌دانند که هرگونه بی‌توجهی به افغانستان جایگاه ایالات متحد امریکا را در جنوب آسیا با تهدید جدی روبرو

خواهد کرد. بنابر این، مقام‌های استخباراتی امریکا هر از گاهی باید مردم این کشور و سیاستگران امریکایی و

افغان را روان‌سازی کنند که بیرون‌شدن نیروهای امریکا از افغانستان منجر به از دست‌رفتن این کشور و تکرار

یازدهم سپتامبر دیگری خواهد شد؛ هشدار که هم دولت مردان افغان و هم مردم امریکا سخت از آن می‌ترسند.

افغانستان در استراتژی آسیایی ایالات متحد امریکا موقعیت مهمی دارد و آنها به هر بهانه‌ی در اینجا حضور

خواهند داشت. امریکایی‌ها یا خودشان در ایجاد واقعیتی که به بهانه‌های ماندن پایه‌ی مادی می‌دهد نقش اساسی

بازی کرده‌اند، یا این گونه بهانه‌ها از پیش وجود داشته است. در کشور آشوب‌زده و در حال جنگ مثل افغانستان،

نیازی برای ساختن بهانه‌های جدید نیست؛ بی‌ثباتی و بحران کنونی دلایل کافی برای توجیه استراتژی ماندن

نیروهای امریکایی است. هدف امریکایی‌ها در برنامه‌ی روان‌سازی‌شان، تکرار یادآوری از واقعیت‌های بدی

می‌باشد که احتمال دارد روزی دست‌کم گرفته شود و در نتیجه نیازمندی برای امریکایی‌ها کمتر احساس گردد.

برگی از تاریخ

قطعاتی از دستان خون آلود

شرحی از عملیات راکتی حزب اسلامی حکمتیار علیه مناطق مسکونی در غرب کابل، جون ۱۹۹۲:

"۴ شام بود و من سر اجاق در بیرون دیگ می‌کردم. یک دفعه صدای یک انفجار بلند به گوشم آمد. من خود را در زمین انداختم. بعد از او، صدای یک انفجار دیگری آمد. من ایستاد شدم و همین زن را (با انگشت زن همسایه خود را که گریه می‌کرد، نشان داد) که می‌بینی دیدم که دیوانه‌وار این طرف و آن طرف می‌دود. بچه او نزدیک همین دیوار در بیرون شیشته بود که راکت خورد و او پارچه شد. ای زن می‌دوید و پارچه‌های او را (فرزند خود را) جمع می‌کرد و فریاد می‌زد. او کاملن از بین رفته بود و هیچ چیزی از او نمانده بود.

شاهد دیگری جنگ کوچک به کوچه را در اواسط سال ۱۹۹۲ چنین شرح داد:

"از همه سو مرمی می‌بارید، جنگ بسیار شدید بود. هر کسی به یک طرفی برای گریز از جنگ می‌گریخت. شوهر زن‌اش را فراموش کرده بود، برادر خواهرش را، مادر اولادهاش را، کاکا برادرزاده‌هایش را، هر کس به یک طرف می‌دوید و فقط در فکر جان نگاه کردن خود بود... من مردم را می‌دیدم که از جنگ می‌گریختند و از او طرف سرک طرف ما می‌دویدند. در همان وقت، پارچه‌های هاوان بعضی‌ها را زخمی کرد و یک چند مرد و چند زن در سر سرک افتادند. آنها بازم می‌دویدند، مگر باز هم باران مرمی آنها را نمی‌ماند و آنها دوباره می‌افتادند. دیگری‌ها می‌دویدند و در فکر کسانی دیگری که می‌افتادند نبودند. فقط در فکر خودشان بودند. روزی بسیار بدی بود."

یک کارمند در غرب کابل درباره آتشباران مناطق غیرنظامی توسط گروه جمعیت اسلامی تحت فرماندهی احمدشاه مسعود از فراز کوهی تلویزیون چنین می‌گوید:

"یک وقتی بود که نیروهای جمعیت از کوه تلویزیون هر چیز را در سرک علاوالدین (واقع در غرب کابل) (می‌دیدند) می‌زدند. هر چیزی که شور می‌خورد می‌زدند، حتا پشک ره هم... من یک دفعه یادم می‌آید که برای آوردن دو از کلینیک در او طرف می‌خواستم بروم، به مجردیکه مرا از کوه دیدند سر من فیر کردند. هر چیزی که مثل آدم معلوم می‌شد، سرش فیر می‌کردند. سر هر چیز فیر می‌کردند: راکت، هاوان، مرمی. وقت‌هایی بود که روی سرک پُر از مرمی بود.

یک فرد غیرنظامی پشتون که توسط نیروهای اتحاد اسلامی تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف که بیشتر مرکب از پشتون‌هاست و در سال ۱۹۹۲ ربوده شده بود، می‌گوید: "نیروهای سیاف سی الا چهل هزاره را آوردند... آن‌ها نظامی نبودند، آدم‌های عادی بودند. جوان و پیر. (کمی دیر بعد) جنگ خیلی شدید شد. ما صدای راکت را می‌شنیدیم. خیلی فیر بود. نفرهای سیاف درباره‌ی عقب‌نشینی گپ می‌زدند. در همین موقع یکی شان به قومندان تورگل (یک فرمانده اتحاد است) گفت: "همرای این بندی‌ها چی کار کنیم؟"

در پشتو در بین خود گپ می‌زدند و مردم‌های هزاره گپ‌های آن‌ها را صحیح نمی‌فهمید. مگر من فهمیدم. یکی شان گفت: "برو بکش شان"

من نزدیک دیوار بودم. وقتی که من این را شنیدم. دویدم و پشت دروازه پنهان شدم. یک نفر آمد و دروازه را باز کرد و سر همه در بین خانه فیر کرد همراهی کلاشینکوف خود. همانطور فیر می‌کرد که بین خانه، ده نفر شاید دم بدم مرده باشند و چهار نفر هم زخمی ... بعد از آن، هیچ کس شور نخورد. ما (که زنده مانده بودیم) از ترس می‌لرزیدیم."

منبع: سایت دیدبان حقوق بشر، جون ۱۹۹۲

ویا غارنشینان بامیان در کل وجود داشته و همه از آن به گونه‌ی کم ویا زیاد متضرر می‌گردند. در این میان رنج ستم سیاسی ملی متوجه ملت‌های غیرحاکم بوده و در آن مورد آن عده ملت‌ها و اقوام که ساختار فزیک متمايز با دیگران ویا باورهای مذهبی مغایر دارند، بیشتر آزار و اذیت گردیده و در بسیاری موارد بر مبنای تلقینات فرهنگی از جانب اقتدار حاکم آماج نسل‌کشی نژادی و مذهبی هم قرار گرفته است. بدتر از همه و گذشته از آن همه احجاف و ستم، زمین و سیستم معیشتی انسان‌های این سرزمین هم در بسا موارد ابزار فشار سیاسی گردیده و با دید توسعه قومی از آن بهره‌برداری سیاسی گردیده است.

تداوم زندگی کوچ و کوچی‌گری که از ناحیه سیستم سیاسی حاکم حمایت سیاسی می‌گردد، نه تنها ستم قومی و سیاسی را استمرار می‌بخشد، بلکه در کنار آن نطفه ناآرامی و جنگ‌های قومی را کماکان حفظ کرده و بخش از ملت حاکم را در آغوش رنج بدویت و زندگی فلاکت بار همچنان به شکل پایدار آسیب‌پذیر می‌سازد.

در بستر آن همه بیداد و ستم، نصف دیگر از مجموع نفوس کشور از یک نوع ستم همگانی دیگر رنج می‌برد، که آنرا می‌توان ستم بر زنان نامید. این ستم که جزء لاینجزای (تجزیه ناپذیر) از سیستم زندگی معیشتی و ستم سیاسی حاکم است، سرتاسری بوده و زنان مربوط هر ملت و قوم به شکل کم ویا زیاد از آن متضرر می‌گردد.

در این مورد می‌توان از سطح ستم و میزان فشار ستم مردسالاری، درون طبقات مختلف جامعه به گونه‌ی دیگر نظر داد ویا می‌توان گفت زنان طبقات حاکمه ملت‌ها و اقوام افغانستان، آنچنانکه شوهران شان دارای امتیازات گونه گون اند، آن‌ها نیز از آن گونه امتیازات به اشکال مختلف بهره برده و تاحدودی نظر به اکثریت قاطع زنان کشور کمتر ستم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ویا ستم جنسیتی را شاهد می‌باشند.

"قندز بار دیگر به دست طالبان..."

قریه‌های ملرغی و زرد کمر در شرق میدان، مملو از افراد مسلح طالبان است، چنین به نظر می‌رسد که این بار آنها تصمیم دارند، نخست میدان هوایی قندز را تحت کنترل خود درآورند. اگر آنها به این کار موفق شوند، در ظرف یک روز، شهرهای قندز، پلخمری و تالقان و حتا فیض‌آباد، سقوط می‌کند. اگر چنین شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که سایر ولایات حتا نظام مشارکتی کنونی، سقوط نه‌کند. بنابراین باید با هر وسیله‌یی که شده، روستاهای مذکور تحت کنترل نیروهای جبهه‌ی مقاومت قرار گیرد. برای رسیدن به این هدف، باید در دره‌ی شوراب و لمر خان‌آباد، پایگاه‌های مردمی و مواضع مستحکم نظامی ایجاد گردد.

۲- به منظور تهدید قرارگاه اصلی و مرکز اداری گروه طالبان در ولسوالی چهاردره، ضرورت احساس می‌شود که در کوتل ایرگنک، حد فاصل میان ولایات قندز و بلخ، قوی‌ترین مرکز نظامی ایجاد شود.

۳- به منظور شکست دشمن و پیروزی مردم قندز، خلع سلاح جنگجویان طالب باید جدی گرفته شود.

۴- در جریان جنگ با دشمن باید انگیزه‌ی مبارزاتی رزمندگان جبهه‌ی مقاومت از طریق درسهای سیاسی و ایدئولوژیکی، تقویت شود.

۵- قباحت اعمال زشت طالبان مانند، انتحار، انفجار، ترور افراد، قتل‌های بدون محاکمه و نقض حقوق بشری، به اطلاع مردم رسانیده شود.

۶- باید تصمیم قاطع و جدی اتخاذ گردد که تا آخر دوره‌ی حکومت اشرف غنی، قندز سقوط نکند و طی این مدت، به حضور طالبان در آن ولایت، پایان داده شود.

در پایان، امیدوارم این دردنامه که می‌توان آن را زنگ بیدارباش به سران جبهه‌ی مقاومت، مردم صلح جو و عدالتخواه افغانستان دانست، مورد توجه قرار گیرد.

اشکال ستمگری در...

برداری و در برخورد به مسأله ملی در افغانستان، این کشور را از عینک یک ملت نگاه می‌نمایند.

بالمقابل نیروهای وابسته به آن کشورها نیز با بهره‌برداری از آن امکانات، گاهی منافع شان را از دیدگاه تقدسات عقیدتی و زمانی هم به گونه‌ی بی‌نقاب، با هویت قومی پوشش داده و ستم سیاسی استعماری را پایگاه اجتماعی سیاسی برایش ایجاد می‌نماید. الگوی تاریخی این پالیسی قریب به دو قرن است که پس از دیدار مونت استوارت الفنسرتون با شاه شجاع ابدالی در سال ۱۸۳۷ آغاز و حتا پس از کنفرانس ین و رسوایی انتخابات ریاست جمهوری اخیر ویا انتخابات ده‌ها امیر و رهبر جهادی وغیره همچنان بدون تغییر ادامه یافته است. برخی‌ها بدین باور اند که قانون اساسی اخیر تغییر را در این زمینه ایجاد و اوضاع را به نفع ملت‌ها و اقوام دیگر نرم ساخته است، اما این قلم بدین گمان است که وظایف و صلاحیت‌های رئیس جمهور و عدم صلاحیت برای معاونان در این سند جز بدست آوردن یک اطاق در ارگ برای دیگر ملت‌ها و اقوام سود دیگر در بر نداشته است. از این ناحیه است که توزیع صلاحیت‌های معاون دوم ریاست جمهور را آنچنان درمانده و ناگزیر می‌سازد، که از دست شرکت برشنا و رئیس آن با نوشتن یک گلایه نامه گویا از مردم استمداد می‌جوید. اما مشکل وی از آنجاست که نمی‌داند دست مردم در این قانون اساسی همانند او پیشاپیش از پشت بسته است.

اگر به توزیع قومی ستم نگاهی عمومی انداخته شود، میان بیش از پنجاه ملت و قوم ویا اقلیت‌های ملی، و در کنار آن درون بیش از چهل و پنج زبان و گویش، ستم مشترک که همه از آن بهره می‌برند، ستم سیاسی استعماری و ستم طبقات اعیان و حاکم است که روی شتربان کوچی و چوپان واخان

هم همگانی بوده و درون هر ساختار قومی، از آنجاییکه باورهای مذهبی همگون وجود دارند. این ستم اساسن متوجه اقلیت‌های مذهبی و حتا اقلیت‌های هم‌خون با ملت‌ها و اقوام نیرومند نیز می‌گردد.

در کنار آن همه احجاف و ستم، ستم لسانی در بسیاری مناطق نهایت پررنگ به نظر می‌رسد. این ستم تنها متوجه اقلیت‌های زبانی و گویش‌های متفاوت و متنوع محلی نیست، بلکه کتله‌های قومی مربوط به زبان‌های ملی، درون اقوام غیرهم‌خون و هم‌زبان هم به شدت از آن ناحیه اذیت و آزار می‌بینند.

باوجود آن همه احجاف و ستم، طبیعت دشوار و ناهمگون کشور نیز ساکنانش را فشار داده و ستم بی‌نظیر طبیعت را از طروق گونه‌گون بر ساکنان کوه‌پایه‌ها و بیابان‌های تفتیده‌اش اعمال می‌نماید. طبیعت خشن و بی‌رحم که در بسیاری مناطق به مثابه زندان غیرقابل فرار ساکنانش را در بند نگهداشته، بهترین ابزار فشار سیاسی و اقتصادی برای حاکمیت های بی‌رحم مرکزی و حتا کتله‌های قومی ساکن در آن زندان طبیعت محسوب می‌گردد.

موضوع دیگری که برای انسان افغانستانی جرم پنداشته می‌شود، وطن زادگاهی و موقعیت جغرافیایی قومی و هویت تباری است. این ستم، که به یکنوع فرهنگ عمومی و حتا جهانی مبدل گردیده، هر تیره و تبار را ناگزیر به مقداری پرداخت هزینه برای آن کرده است.

اگر به گونه‌ی واضح‌تر موضوع روشن گردد، پس از کنفرانس بن اول و تصویب سند قانون اساسی مشخص گردید، که کشورهای ذی‌دخل در منازعه‌ی افغانستان از شونیزم قومی به مثابه‌ی اهرم فشار و ایجاد ثبات بهره

اجمل قندزی

بخش پایانی

۲- کرزی و اشرف غنی مشترکن در خلع سلاح و صلاحیت مجاهدین و مقاومنگران ضد تروریزم، تحت عنوان پروسه‌های "دی، دی، آر"، "دایاک" و "پی، آر، آر" نقش تعیین‌کننده ایفا نمودند.

۳- کرزی ضمن اینکه جنایت‌کاران اسیرشده را باربار بدون محاکمه رها نمود، صلاحیت عملیات هوایی و شب‌هنگام علیه تروریستان را از نیروی دفاعی و هوایی کشور گرفت.

۴- اشرف غنی نیز، در آغازین روزهای سقوط قندز به‌دست طالبان در ۶ میزان ۱۳۹۴، به‌طور مکرر اعلام نمود که اجازه‌ی حملات هوایی بر مواضع تروریستان، به نیروی دفاعی کشور داده نمی‌شود. او در واقع به طالبان اطمینان داد که بدون تشویش از ناحیه‌ی بمباردمان هوایی، به عملیات سقوط قندز ادامه دهند.

۵- اگر اشرف غنی در سقوط قندز به‌دست طالبان، شریک جرم عمر صافی، والی پیشین قندز نیست، پس چرا از او نام نمی‌برد و او را محکوم به مجازات نمی‌کند؟

۶- این حکومت اشرف غنی بود که ولسوالی دهنه‌ی غوری بغلان را در اختیار گروه طالبان قرار داد و با آنان پیمان آتش‌بس امضا نمود، تا آنها با خاطر آرام افراد جنگی‌شان را آموزش داده و برای سقوط ولایات شمال، زمینه‌سازی کنند.

۷- اینکه کرزی و غنی، مدت شش سال پروسه‌ی توزیع شناسنامه‌های برقی را به تعویق انداخته اند، در این کار خواست و منافع طالبان را در نظر دارند. امروز هر فرد از افراد گروه طالبان، از چندین ولایت شناسنامه‌ی ورقی دارند و با استفاده از همین تذکره‌های جعلی، اکثریت ولایات افغانستان را ناامن ساخته اند. در حالی که با توزیع تذکره‌های برقی، امکان قلب و صدور چندین تذکره برای یک فرد، از بین می‌رود.

۹- بر احدی پوشیده نیست که یگانه نیروی بانگیزه و مقاومت‌کننده در برابر طالبان، پولیس محلی یا نیروهای خیزش مردمی است. اما عمر



مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر
بهرام آذری آمونیاپی
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
• اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک: sadaaym@gmail.com
فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

سال دوم، یکشنبه، ۲۵ دلو ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۴ فبروری ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۷۱

خادم حسین فایز

فاجعه‌ی افشار؛ زخم ناسور تاریخ

عاملان فاجعه‌ی افشار باید به دادگاه جرایم بین‌المللی معرفی و محاکمه شوند!

شهروندان، خود شریک جنایت بود. در جریان جنگی که میان شورای نظار، اتحاد اسلامی و حزب وحدت جریان داشت، نه تنها قوانین ملی و بین‌المللی از سوی عاملان جنگ زیر پا گریخته، بلکه قربانیان جنگ نیز از هرگونه پوشش حمایتی قانونمند بی‌بهره بودند.

از طرف دیگر، مردم هزاره‌ی کابل که در افشارسیلو زندگی می‌کردند، تنها به یک دلیل به قتل رسیدند: هزاره‌بودن. این مردم به صورت آگاهانه توسط گروه‌های خاص قومی (تاجیک و پشتون)، نه تنها به قتل رسیدند، بلکه زنان‌شان نیز مورد تجاوز قرار گرفتند. سینه‌های زنان‌شان بریده شدند. کودکان‌شان به شکل بسیار شنیع حتا در گهواره‌ها زنده نماندند و اسیران جنگی آنان به شکل فجیاعانه و غیرانسانی شکنجه و بعد کشته شدند. بدین اساس، این جنایت گسترده‌تر و عمیق‌تر از یک جینوساید، به عنوان جنایت ضدبشری تمام‌عیار در دل تاریخ معاصر افغانستان حک شده است.

اینکه وزارت امور خارجه‌ی دولت کنونی، نمی‌گذارد محققان و نمایندگان محکمه‌ی جرایم بین‌المللی وارد افغانستان گردند، از یک لحاظ حق دارند؛ بخاطری که این نمایندگان ممکن است، کسانی را که در فاجعه‌ی افشار و هزاران فاجعه‌ی ضدانسانی دیگر دست دارند، در سطح بین‌المللی به میز محاکمه بکشاند. در نهایت، برای اینکه ما جنایت‌کاران را به میز محاکمه بکشانیم، یکی از راه‌ها این است که باید به‌صورت رسمی (از طریق آنلاین) از آنان به سازمان عفو بین‌الملل و دادگاه لاهه شکایت کنیم و خواستار عدالت شویم.

یاد جانباختگان افشار گرامی باد!

گرفته و سوخته بودند... فکر می‌کنم اکثریت‌شان توسط تفنگداران کشته شده بودند..."

"یک شاهد زن بنام ش. بیان داشت که بعد از تصرف افشار، نیروهای اتحاد اسلامی به زور ساعت ۷ صبح وارد خانه‌اش شدند. آن‌ها به چهار دختر به شمول ش و خواهرش که ۱۴ ساله بود و دو تن دیگر در محوطه‌ی خانه‌ی مسکونی‌شان تجاوز کردند. ... چندین زن دیگر نیز به خانه‌ی م. پناه آورده بودند، یک همسایه بنام ز. و دو دخترش و یک زن دیگر بنام ر. نظامیان اتحاد بر دو دختر ز. که ۱۴ ساله و ۱۶ ساله بودند و بر زنی بنام ر. تجاوز کردند. عسکران آن‌ها را به نوبت به زیر زمین برای تجاوز بردند. یکی از دختران ز. توسط برچه زخمی شد، وقتی که وی مقاومت می‌کرد."

بسیاری از فرماندهان جمعیت اسلامی (شورای نظار) به رهبری احمدشاه مسعود و فرماندهان تنظیم اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف و فرماندهان حزب حرکت اسلامی به رهبری آصف محسنی که در عملیات تهاجمی بر افشار نقش داشتند، هنوز هم نه تنها زنده اند، بلکه در یک دهه‌ی اخیر، در بالاترین مقام‌های دولتی تکیه زده بودند و حال نیز بعضی‌های‌شان هنوز هم در پست‌های بلند دولتی حضور دارند و هیچ‌کدام آنها محاکمه نشده‌اند.

فاجعه‌ی افشار از لحاظ ابعاد و گسترده‌گی، فراتر از جنایت ضدبشری است. در این فاجعه، جنایت نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت تجاوز و جنایت ضدبشری همزمان اتفاق افتاده است؛ در این رویداد تراژیک، نه تنها انسان‌های غیرنظامی و بی‌دفاع به قتل رسیدند، بلکه دولت نیز به‌جای دفاع از حقوق انسانی

افشار، ای درد فشرده که شهر و سینه‌ی آسمایی ترک ترک اندوه ترا فریاد می‌کرد!

"ع. اکبری"

در گزارش "پروژه‌ی عدالت برای افغانستان" که در سال ۲۰۰۵ به نشر رسید، در مورد فاجعه‌ی افشار به تاریخ ۲۱-۲۲ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی، برابر با ۱۰-۱۱ فبروری ۱۹۹۳ میلادی چنین شرح می‌دهد: "در این جنگ ۸۰۰ تن اسیر شده که دارای سنین ۱۰-۳۵ ساله بودند، ۷۵۰ نفر آن‌ها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. ۸۰ نفر غیرنظامیان-در کوچه‌ها و سرک‌های افشار کشته شده بودند و ۵۰۰۰ خانه نیز چور و چپاول شده و تعداد زیادی از کودکان کشته شدند و بر تعداد زیادی از زنان نیز تجاوز گردید.

یکی از شاهدان عینی، رویداد را چنین شرح می‌دهد: "من عده‌یی از افراد پغمانی افراد سیاف را دیدم که مردم را خانه به خانه می‌پالیدند. من در خانه‌ی خود بودم، قوماندان حسن یالدرد یکجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه‌ی ما آمدند... آنان مرا به چنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه حدود پنجاه جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده‌یی بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود. صحنه‌ی تکانه‌دهنده‌یی بود. در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود... بر بعضی از آنان فیر شده بود. من اجساد را دیدم که شکم‌های‌شان پاره شده بود. بعضی‌ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار

گزارشگر: شاه حسین نجفی

تلاش‌های صلح؛ مردم بی‌اعتماد اند

می‌گوید، تا زمانی که عوامل درونی جنگ از میان برده نشود، تلاش‌های بیرونی کارسازی زیادی نخواهد داشت.

پاکستان از جمله‌ی کشورهای است که از تروریسم برای رسیدن به اهداف درازمدت سیاسی‌اش بهره‌برداری می‌کند؛ اما کمتر زیر فشار جامعه‌ی جهانی بوده و همکار ایالات متحد امریکا در "جنگ علیه تروریسم" شمرده می‌شود. آقای رحمتی، افزایش فشارهای بین‌المللی بر پاکستان را یکی از راه‌های پایان جنگ افغانستان می‌داند. او می‌گوید: "چین و ایالات متحد امریکا کشورهایی اند که با دولت اسلام‌آباد روابط استراتژیک دارند و این کشورها می‌توانند با اعمال فشار بیشتر بر پاکستان، نظامیان این کشور را وادار به همکاری صادقانه در حل بحران افغانستان کنند."

بی‌اعتمادی افغانستانی‌ها نسبت به صداقت پاکستان در پیوند به روند صلح در کشورشان از نقش همیشه‌بد دولت اسلام‌آباد در مسئله‌ی افغانستان برخاسته است. به باور آگاهان، این بی‌اعتمادی با چند نمایش رسانه‌یی از میان‌رفتنی نیست؛ دولت اسلام‌آباد باید برای کاهش بی‌باوری افغانستانی‌ها گام‌های عملی و سازنده بردارد.

صلح برخوردار نیست. به باور وی، یکی از راه‌های جلب اعتماد پاکستان، امضای پیمان راهبردی میان کابل و اسلام‌آباد است.

عنایت یکی از دوکان‌داران دشت برچی نیز با بی‌باوری نسبت به تلاش‌های اخیر صلح‌نگاه می‌کند و معتقد است که دولت پاکستان بارها دولت کابل را فریب داده و یقینن این بار نیز با نیرنگ‌بازی رهبران افغانستان را مدتی مصروف خواهد ساخت و با شروع سال جدید خورشیدی که هوا گرم می‌شود، همان دیگ است و همان آش. عبدالرشید احمدی، ماستر اقتصاد، اما مسئله‌ی جنگ و صلح در افغانستان را به مراتب پیچیده‌تر از آن می‌داند که شماری از تحلیل‌گران ساده‌انگارانه به آن می‌نگرند. به باور او، جنگ کنونی در کشور تنها با جلب اعتماد پاکستان و پیوستن طالبان به روند صلح تمام‌شدنی نیست. آقای احمدی به عوامل دیگری از جمله نفوذ روبه‌افزایش داعش در کشور اشاره می‌کند که به گفته‌ی او، مدیریت آن از سوی منابع قدرتمند جهانی صورت می‌گیرد و پاکستان در آن نقش زیادی ندارد.

فیدل رحمتی، فعال جامعه‌ی مدنی، "صلح درونی" را نیاز نخستین بحران کنونی افغانستان می‌داند و

در این اواخر، تلاش‌ها برای کشاندن طالبان به میز گفتگوهای مستقیم صلح با دولت افغانستان بیشتر شده است، که برگزاری نشست‌های چهارجانبه در کابل و اسلام‌آباد نمونه‌ی برجسته‌یی از این تلاش‌ها به حساب می‌آید. اما نشست‌های یادشده از سوی شهروندان افغانستان با شک و تردید دیده می‌شود. به باور آنان، پاکستان در برخورد با بحران افغانستان هیچ‌گاهی از صداقت سیاسی برخوردار نبوده است.

رحمت‌الله عسکری، دانشجوی سال چهارم دانشکده‌ی ژورنالیزم از دانشگاه البیرونی می‌گوید، شکی نیست که پاکستان کلید اصلی جنگ و صلح در افغانستان است؛ اما به باور او، این کشور هرگز از در صداقت با دولت کابل پیش نیامده است. آقای عسکری در عین حال، جنگ کنونی را تنها به عامل بیرونی فشرده نمی‌کند و تضادهای قومی را نیز یکی از عوامل مهم خشونت‌های موجود در کشور می‌داند.

خانم شمایل زارع، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل در دانشگاه ابن‌سینا، نیز در حالی که پاکستان را به بی‌صداقتی و ریاکاری در قضیه‌ی افغانستان متهم می‌کند، معتقد است که دولت کابل نیز از اراده‌ی واقعی در پیوند به روند

نقد اجتماعی

زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی را مدیریت کنید!

ک... شکر به فروغ

امروزه، عضویت در شبکه‌های اجتماعی تقریباً برای همه ضروری شده است؛ به خصوص در کشورهای توسعه یافته. اما در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته نیز عمومیت یافته است. به همان میزانی که انترنیت در گوشه گوشه‌یی از جهان انتشار می‌یابد، به همان سان، استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیز گسترش می‌یابد. فعلاً ۱/۳ جمعیت جهان در سراسر کره‌ی زمین از شبکه‌های مختلف اجتماعی استفاده می‌کنند و بیشتر از ۱.۳ میلیارد انسان از شبکه‌ی اجتماعی فیسبوک در جهان استفاده می‌کنند.

انسان‌های افغانستانی، اما بیشتر از هر شبکه‌ی اجتماعی دیگر، از فیسبوک استفاده می‌کنند. در این اواخر، شبکه‌های مخابراتی بسته‌های 3G و بسته‌های مخصوص فیسبوک را با قیمت ارزان در سراسر کشور برای کسانی که از موبایل "اندروید" استفاده می‌کنند، فراهم کرده اند. در بسیاری وقت‌ها متوجه می‌شویم که جوانان در مکتب، داخل موتر، پارک‌ها، سرک‌ها، ایستگاه‌ها، دانشگاه‌ها و خانه‌ها مشغول "فیسبوک‌بازی" اند. این وضعیت اما نگران‌کننده است؛ بخصوص برای خانواده‌ها و والدین. بسیاری از والدین همواره در این فکر اند که چگونه می‌توانند فرزندان‌شان را از استفاده‌ی فیسبوک منع کنند و یا حداقل امر، به آنان از نحوه‌ی استفاده‌ی درست از تکنالوژی، انترنیت و شبکه‌های اجتماعی آگاهی دهند.

شبکه‌های اجتماعی از جمله فیسبوک، در کنار اینکه به کاربرانش اطلاعات گسترده، ایجاد روابط سریع و هماهنگی‌های سریع و... فراهم می‌کند، افسردگی، خشونت، طلاق، بدمعاشی و بی‌اعتمادی را نیز برای کاربرانش به ارمغان می‌آورد و حتا فرد را دچار "سایبرفوبیا" (نوع اعتیاد مستمر به انترنیت و شبکه‌های اجتماعی) می‌کند. استفاده از شبکه‌های اجتماعی بستر مناسبی را برای مقایسه‌ی خود با دیگران در طرز پوشش، سبک زندگی، نوع بینش، میزان دارایی، موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم می‌کند. بعد از اینکه فرد خود را با دیگران مقایسه می‌کند، جای شکی نیست که در خیلی موارد فرد، همسن‌وسالان، دوستان و رقیبان خود را برتر از خود می‌یابد. اینجاست که دچار افسردگی، تشویش و ضعف اعتماد به نفس می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی می‌تواند رابطه‌ی زن و شوهری را نیز لطمه بزند؛ گاهی زن یا شوهر با دیدن پیام‌خانه (چتروم) همدیگر و متن‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی شریک می‌کنند، همدیگر را ناراحت می‌کنند و حتا این کار منجر به دلسردی و در نهایت طلاق می‌شود.

از طرف دیگر، در خیلی موارد دیده می‌شود که اعضای خانواده هر یک در گوشه و کناری مشغول "فیسبوک‌بازی" اند و هیچ یکی علاقه‌یی به تبادل نظر، بحث، حل مشکلات همدیگر، عشق‌ورزی، مزاق و شادی ندارند و ارتباط خانوادگی فقط به خواسته‌های اعضای خانواده از همدیگر و در حد اینکه کسی سؤال کند و دیگری جواب دهد، محدود شده است و بس. بدین اساس دریافتیم که استفاده از شبکه‌های اجتماعی نه تنها پیامد فردی، بلکه پیامد خانوادگی و اجتماعی نیز دارد.

برای اینکه بتوانیم از کم‌رنگ‌شدن روابط عاطفی-احساسی در میان اعضای خانواده، مبتلاشدن فرزندان به بیماری سایبرفوبیا و افسردگی شویم و از افزایش نرخ طلاق در جامعه جلوگیری کنیم؛ باید درک درون خانوادگی را افزایش دهیم، برنامه‌ریزی دقیق برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فیسبوک داشته باشیم و وقتی به خانه می‌رویم، کوشش کنیم از فیسبوک استفاده نکنیم و بیشترین وقت خود را صرف مستحکم‌ساختن روابط درون خانوادگی، بحث و تبادل نظر، حل مشکلات، عشق‌ورزی، لذت و شادمانی با خانواده‌ی‌مان کنیم.